

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

### درس صبر

**کلمات کلیدی:** مکتب عاشورا، درس صبر، متون زیارت، کوفه، کربلا، شهادت، قتلگاه، مجموعه‌ی مصائب، آوارگی، عطش، هتک حرمت، اسارت، امتحان الهی، حال محو، جذبه‌ی عشق، صحو بعد المحو، مقام جمع‌الجمعی، صبر رضامندانه، نفس مطمئنه، روح آرام، صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت، صبر بر نعمت، صبر بر محبت.

بحثی که امروز به آن خواهیم پرداخت، صبر و پایداری در مکتب عاشورا است. در غالب متون زیارتی بر ویژگی صبر در عاشورا تأکید شده است؛ هم در متون زیارتی که در رابطه با اباعبدالله‌الحسین علیه السلام، ابالفضل‌العبّاس علیه السلام و زینب کبری علیها السلام است و هم متونی که جامع زیارات هستند و سلام به علی اکبر علیه السلام و حتی اصحاب امام حسین علیه السلام را هم دارند. در تعدادی از این زیارات از جمله زیارت ناحیه‌ی مقدّسه، خطاب به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام آمده است: **قَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ**<sup>۱</sup> یا اباعبدالله! ملائکه‌ی آسمان در برابر صبر شما شگفت‌زده شدند و متعجب ماندند. این چه صبری بود که داشتی؟! در زیارت اباعبدالله علیه السلام در شب قدر نیز آمده است: **صَبْرَتْ عَلَيَّ الْأَذَى فِي جَنِّهِ مُحْتَسِباً**<sup>۲</sup> یا اباعبدالله! در برابر همه‌ی آزار و اذیت‌ها، همه‌ی مشقات و سختی‌هایی که دشمن بی‌رحم بر شما تحمیل کرد، در

۱. زیارت ناحیه‌ی مقدّسه: موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۲۴، صص ۸۹۲-۹۰۰؛ ابن‌مشهدی، مزار الکبیر، صص ۴۹۶-۵۰۹ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، صص ۳۱۷-۳۲۵. با اندکی تفاوت در هر منبع.

۲. ابن‌مشهدی، مزار الکبیر، ص ۴۱۵؛ شهیداول، المزار، ص ۱۶۸؛ مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۲۴ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان.

پیشگاه الهی صبر کردی و همه را به حساب خدا گذاشتی و پذیرا شدی؛ ناشکیبایی از خود نشان ندادی.

در زیارات مختلف حضرت ابوالفضل‌العباس علیه السلام نیز به مقوله‌ی صبر اشاره شده است: **فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رُسُولِهِ وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ**:<sup>۳</sup> ای ابوالفضل! درقبال صبری که در برابر مصائب داشتی، از جانب خدا، پیامبر خدا، امیر مؤمنان، فاطمه‌ی زهرا و حسنین علیهم السلام، بهترین پاداش‌ها نصیب شما باد! **أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ وَ نَصَحْتَ وَ صَبَرْتَ حَتَّى آتَاكَ الْيَقِينُ**:<sup>۴</sup> ای ابوالفضل! من شهادت می‌دهم که مجاهدت و جهاد کردی و خیراندیشی کردی و تا لحظه‌ی مرگ، از خودت صبر و پایداری نشان دادی. (معنی شهادت دادن در زیارت را در بحث‌های کتاب ره‌توشه‌ی دیدار خوانده‌اید که یعنی چه من شهادت می‌دهم.) **فِنِعْمَ الْأَخُ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِرُ وَ الْأَخُ الْمُدَافِعُ عَنْ أَخِيهِ**:<sup>۵</sup> چه نیکو برادر صابر و مقاوم و مجاهد و پایدار و رزمنده و حمایتگر و یاریگر ابوعبدالله علیه السلام بودی؛ برادری بودی که از برادر بزرگوارش حسین علیه السلام دفاع و حمایت کرد.

بنابراین، تعبیر صبر، در بسیاری از زیارات در رابطه با واقعه‌ی عاشورا مورد تأکید قرار گرفته است. خود ابوعبدالله علیه السلام هم در طول این سفر، بارها بر محور صبر تأکید کردند، که چند مورد را خدمتتان عرض می‌کنم. مثلاً در مسیری که حضرت به‌سوی کوفه حرکت می‌کردند، وقتی در منزل زباله‌خیز شهادت

---

۳. ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، ص ۱۷۸؛ ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۵۶؛ مفید، المزار، ص ۱۲۱ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت اول حضرت عباس علیه السلام.

۴. ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، ص ۴۱۶؛ شهیداول، المزار، ص ۱۷۰؛ مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۲۵ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، ادامه‌ی زیارت امام حسین علیه السلام در شب قدر.

۵. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۳۳۵؛ مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۱۹ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت دوم حضرت عباس علیه السلام.

مسلم بن عقیل رضی الله عنه به ایشان رسید، اصحاب را جمع کردند و برایشان صحبت کردند؛ از جمله نکته‌هایی که فرمودند این بود: **أَيُّهَا النَّاسُ! فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَ إِلَّا فَلْيَنْصِرْ عَنَّا.** نکته‌ی بسیار زیبا در این فرمایش این است که یک رهبر الهی، هیچ‌گاه در فضای غفلت و ناآگاهی از نیروهای مردم بهره نمی‌گیرد؛ بلکه زمینه را شفاف می‌کند و واقعیت‌ها را صریح با مردم در میان می‌گذارد. اباعبدالله رضی الله عنه برای رویارویی با دشمن و جنگ بزرگی که در پیش داشتند، اصحاب و یارانشان را جمع کردند و فرمودند: **أَيُّهَا النَّاسُ! فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدِّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَ إِلَّا فَلْيَنْصِرْ عَنَّا.**<sup>۶</sup> ای مردم! هر یک از شما که اهل صبر و پایداری در برابر تیزی تیغ شمشیرها و نوک نیزه‌هاست، با ما بماند و الا بازگردد؛ چون این راه، راه کشته شدن و شهادت است. اگر تا این لحظه نیز کسی به این امید آمده بود که ما به کوفه برویم و حکومتی به دست آوریم و او هم در پناه آن حکومت، از نعمت‌های همراهی با ما برخوردار شود، یا حتی جنگی کنیم و در آن جنگ پیروزی به دست آوریم و غنائمی نصیب ما شود و او هم از آن غنائم بهره‌مند شود، حالا دیگر واقعیت‌ها را دارید می‌بینید. ماجرا، ماجرای کشته شدن و شهادت است.

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما سر گیرد و برون رود از کربلای ما

همان‌طور که می‌بینید اینجا هم تأکید بر صبر است. یا این جمله‌ی معروف را همه به خاطر دارید که در آخرین لحظات که دشمن ضرباتی کاری بر پیکر اباعبدالله رضی الله عنه وارد آورد و سنگی بر پیشانی حضرت اصابت کرد و خون جاری شد، صورت و چشمان حضرت را خون گرفت، حضرت دامن لباسشان را بلند کردند تا صورت مبارک را از خون پاک کنند که چشمانشان بتواند ببیند، تیری به سینه‌ی برهنه‌ی حضرت اصابت کرد و بعد هم رگبار تیرها به جانب حضرت آمد تا جایی که دیگر حضرت رمق نشستن بر روی اسب برایشان باقی نماند؛ آن لحظه بود که حضرت، با همان حالت از روی اسب بر زمین

۶. موسوعة الامام الحسين رضی الله عنه، ج ۲، ص ۳۶۹، ج ۱۴، ص ۴۶۵ و طریحی، منتخب، ص ۴۲۷. با اندکی تفاوت در عبارت.

افتادند و در آن لحظه پیشانی بر خاک گذاشتند (ان شاء الله خدا نصیبتان کند، به کربلا مشرف شوید و قتلگاه را یعنی آن نقطه‌ای را که آن فاجعه‌ی عظیم اتفاق افتاد، زیارت کنید). حضرت آنجا بر زمین افتادند و پیشانی بر خاک گذاشتند؛ این نیایش لحظه‌های آخر حضرت اباعبدالله علیه السلام است که باز روی محور صبر تأکید شده است: **صَبْرًا عَلَيَّ قَضَائِكَ**: خدایا من بر آنچه قضا و قدر تو بر آن تعلق گرفته، صابر و پایمردم؛ ناشکیبایی نمی‌کنم؛ ضعف نفس نشان نمی‌دهم. **يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ**: ای خدای من! هیچ معبودی، هیچ معشوقی جز تو ندارم. هیچ‌کس جز تو وجود ندارد که شایسته باشد در راه عشق او واله و شیدا شوم. **يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ**: ای یاریگر و دادرس یاری خواهان! **مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَ لَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ**: هیچ ربّی، هیچ صاحب و پرورش‌دهنده‌ای جز تو نیست و هیچ معبودی جز تو برای من نیست. **صَبْرًا عَلَيَّ حُكْمِكَ**: من بر حکم و فرمان تو، صبر می‌کنم، **يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ**:<sup>۷</sup> ای فریادرس کسی که هیچ فریادرس و یاری برای او باقی نمانده است. می‌بینید که، در این نیایش لحظات آخر حیات ظاهری حضرت، دو بار بر مسأله‌ی صبر تأکید شده است؛ یکی **صَبْرًا عَلَيَّ قَضَائِكَ** و دیگری **صَبْرًا عَلَيَّ حُكْمِكَ**، که این خود دو نکته است.

وقتی نوجوانان بنی‌هاشم به میدان رفتند و به دشمن حمله کردند، حضرت اباعبدالله علیه السلام خطاب به آنها فرمودند: **صَبْرًا يَا بَنِي عُمُومِي صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي فَوَ اللَّهُ لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا**:<sup>۸</sup> ای پسرعموهای من! صابر باشید و صبر اختیار کنید. ای اهل بیت من! صابر باشید. به خدا سوگند که بعد از امروز هرگز رنگ توهین و اهانت و خوار پنداشته شدن را نخواهید دید. این آخرین لحظه و آخرین روز دشواری‌های شماست. از این به بعد، نَعَم و الطاف بزرگ الهی در انتظار شما خواهد بود.

۷. موسوعه‌الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۴، ص ۶۰۱ و مفرّم، مقتل، ص ۲۹۷.

۸. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۱۴؛ موسوعه‌الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۴، ص ۸۳، ج ۱۲، ص ۲۶۸؛ خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۳۱ و مفرّم، مقتل، ص ۲۷۴.

وقتی حضرت می‌خواستند از مکه به سمت کوفه خارج شوند، در مکه خطبه‌ای خواندند و در آن خطبه هم فرمودند: **نَصِيرُ عَلَىٰ بَلَاءِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ**<sup>۹</sup> ما در برابر بلاها و دشواری‌ها، در برابر ابتلائات و امتحانات و در برابر سختی‌های این امتحان بزرگ الهی، صبر پیشه می‌کنیم و خدای متعال هم اجر صابران را به تمامی به ما عنایت خواهد کرد.

به‌رحال اینها جلوه‌های متعددی از مقوله‌ی صبر در ماجرای عاشورا بود؛ چه در زیارت‌نامه‌ها چه عبارات خود اباعبدالله‌الحسین علیه السلام که به آنها اشاره کردیم.

امام حسین علیه السلام و اهل‌بیت و اصحاب بزرگوارشان در برابر مجموعه‌ای از مصائب یعنی یک کلکسیون تمام‌عیار مصیبت، صبر اختیار می‌کنند. ممکن است کسی در برابر یکی از دشواری‌ها قدرت مقاومت داشته باشد؛ اما اگر دشواری دیگری به او عرضه شود، تاب مقاومتش را از دست بدهد. کسی در برابر فقر ایستادگی دارد؛ اما اگر قرار باشد در جامعه به او اهانتی بشود و آبرویش مورد بازی و تعرض قرار بگیرد، دیگر آنجا طاقت نیاورد و در هم فرو ریزد؛ یا اگر کسی بخواهد به ناموس او تعدی کند، آنجا دیگر فرو بریزد، متلاشی شود و قدرت مقاومت نداشته باشد؛ یا اگر سختی‌های شکنجه یا حتی کشته شدن و به قتل رسیدن برایش پیش بیاید، آنجا دیگر تاب مقاومت نداشته باشد. واقعاً صحنه‌ی عاشورا از این لحاظ، بی‌نظیر است؛ یعنی عصاره‌ی تمام مصائبی که برای بشر قابل تصور است، گرفته شده و در کپسولی به‌نام عاشورا جمع شده است. و ببینید امام حسین علیه السلام و اهل‌بیت و اصحاب بزرگوارشان در برابر این مجموعه‌ی مصائب چگونه رفتار کردند! خیلی عجیب است! یک کلمه زبان گلایه نمی‌بینید! نه خود اباعبدالله علیه السلام نه زینب کبری علیها السلام نه فرزندان و برادران اباعبدالله علیه السلام و نه حتی اصحاب اباعبدالله علیه السلام! خیلی عجیب است! بعضی وقت‌ها انسان در عمل صبر می‌کند؛ ولی بالاخره به

---

۹. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۶۰؛ محدث قمی، نفس‌المهموم، ص ۱۴۸، موسوعه‌الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱ و جزائری،

ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۲۱۶.

زبان اظهار ناراحتی و ناشکیبایی می‌کند یا چهره‌اش به گونه‌ای برافروخته و در هم کشیده است و قیافه‌اش نشان می‌دهد که ولو در عمل میدان را خالی نکرده، اما از نظر روحی آسیب دیده و ضعف دارد. اما عجیب اینجاست که کوچکترین کدورتی در چهره و کوچکترین گلایه‌مندی در زبان هیچ‌یک از این چهره‌های پرشکوه صحنه‌ی کربلا دیده نمی‌شود. این خیلی عجیب است.

پریروز هوا کمی گرم شده بود، جایی بودیم، آقای بود روحانی و استاد دانشگاه، دیدم ای داد بیداد زبان به گلایه گشوده که این چه وضعش است و... گفتم تو را به خدا کجاییم ما؟ کجاییم ما؟! ادب حکم می‌کند که ما در برابر آنچه خدا در این عالم می‌کند لاقبل صابر باشیم. حالا بحث رضا بحث بزرگتری است. چون می‌دانید فرق است بین صبر و رضا. صبر تحمل کردن چیز تلخ است برای رسیدن به یک چیز شیرین دیگر. انسان یک چیز تلخ را تحمل کند برای اینکه به یک چیز شیرین برسد. سختی تحصیل را برای رسیدن به شیرینی علم و دانش یا مدرک تحصیلی تحمل می‌کند یا سختی کار و تلاش و فعالیت اقتصادی را برای رسیدن به شیرینی سود و درآمد و ثروت و بی‌نیازی تحمل می‌کند؛ به این می‌گویند صبر؛ این با رضا فرق دارد. ان‌شاءالله چهره‌ی رضا را هم در واقعه‌ی عاشورا نشان می‌دهیم. صبر رضامندانه‌ی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام غیر آن صبر تلخ است. می‌دانید که صبر در عربی به گیاهی می‌گویند که بسیار تلخ‌مزه است. علت اینکه به این حالت صبر می‌گویند همین است؛ چون صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد. یعنی خود آن چیزی که شخص صابر دارد تحمل می‌کند، برایش مطلوب نیست؛ بلکه آنچه بعد از آن و در اثر این صبر و پایداری به دست می‌آید، مطلوب اوست.

علی‌ای‌حال هیچ جلوه‌ای از ناشکیبایی و بی‌قراری و بی‌تحمل بودن در اثر مصائب و سختی‌ها، در چهره‌ی اباعبدالله علیه السلام یا اهل بیت و اصحاب کرامشان دیده نمی‌شود؛ و هیچ کجا حتی کلمه‌ای زبان به گلایه نگشودند. حالا عظمت این موضوع را در چهره‌ی خود اباعبدالله‌الحسین علیه السلام ببینید که خیلی

عجیب است. در مورد اصحاب اباعبدالله علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: اصحاب پدر یا جدّ بزرگوارم اباعبدالله الحسین علیه السلام آلمِ حدید را مَس نکردند.<sup>۱۰</sup> یعنی اصلاً احساس نکردند که شمشیرها و تیغ‌ها بر بدنشان فرود می‌آید و به وجودشان آسیب می‌زند. گفتیم شاهد این مسأله، ماجرای دست بریدن زنان دربار مصر در آن صحنه‌ای است که یوسف علیه السلام بر آنها پدیدار شد و اصلاً درد را احساس نکردند. طبیعتاً وقتی آنها با دیدن یوسف مصری، درد بریده‌شدن دست‌ها را احساس نکنند، اصحاب اباعبدالله علیه السلام با دیدن یوسف زهرای اطهر علیه السلام و یوسف صحنه‌ی کربلا که خود یوسف آفرین است و هر نگاهش یوسف می‌آفریند، چگونه ممکن است درد تیغ و تیر را احساس کنند؟! آنها در یک حالت بی‌خودی بودند؛ به قول عرفا در حال محو بودند. در حال محو، دیگر هیچ احساسی به انسان دست نمی‌دهد. شاید برای خود شما هم گاهی این اتفاق افتاده باشد. وقتی فرد در یک موضوع عمیق معنوی با همه‌ی وجود غرق باشد، دیگر خیلی از چیزهای اطرافش را احساس نمی‌کند. ممکن است آبِ جوش روی بدنتان بریزد و اصلاً داغی آن آب را احساس نکنید. جالب اینجاست که حتی بدنتان هم نمی‌سوزد! خدا رحمت کند حاج‌آقای دولابی رضوان الله تعالی علیه را، فضای جلسات ایشان خیلی عجیب بود. قشنگ خاطرهم هست که خیلی سال پیش منزل مرحوم مهندس تناوش رضوان الله تعالی علیه بودیم؛ ایشان هم خیلی بزرگ بود؛ خیلی بزرگ! و در آن فضای جلسه طبیعی است همه‌ی رفقا حال خاصی داشتند. یکی از رفقا مشغول چای دادن بود که سینی چای داغِ داغ برگشت روی پای من! اطرافیان و خود آن بنده خدا وحشت کردند که من حتماً سوختم؛ ولی باور کنید نه اصلاً گرما احساس کردم و نه بعداً هم ذره‌ای سوختگی در بدنم ایجاد شد. این چیز عجیبی نیست. همه‌ی شما این حالت را دارید. انسان وقتی محو موضوعی می‌شود، بقیه‌ی ابعاد حواس ظاهریش به‌کلی از کار می‌افتد.

---

۱۰. راوندی، الخرائج والجرائج، ج ۲، ص ۸۴۸، موسوعة الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۱۲۰؛ مقررّم، مقتل، ص ۷۰ و مجلسی،

بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰: لا یجدونَ اَلمَ مَسَّ الحَیدِیدِ.



به هر حال این طبیعی است. وقتی کسی به حال محو برود، آن هم در جذبه‌ی اباعبدالله علیه السلام اصلاً چطور ممکن است درد تیغ و تیر را احساس کند؟

اما بالاتر از مرحله‌ی محو، حالتی است که به آن صحو بعد المحو می‌گویند که حالت هشیاری بعد از بی‌خودی و ناهشیاری است. آن هشیاری بعد از ناهشیاری، مال خود اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است و در اینجا عظمت صبر اباعبدالله علیه السلام را می‌توان دید. اصحاب درد احساس نمی‌کردند؛ اما اباعبدالله علیه السلام مقام جمع‌الجمعی دارند؛ یعنی هم آن مقام استغراق تامّ در بحر وحدت را دارند و هم حالت حضور در عرصه‌ی کثرت را؛ لذا برخلاف اصحاب که دردها را احساس نمی‌کردند، اباعبدالله علیه السلام دردها را هم احساس می‌کردند و آن صبوری و عظمت را داشتند که امام سجاد علیه السلام فرمودند: هرچه روز عاشورا بالاتر می‌رفت، هرچه داغ‌ها سنگین‌تر می‌شد و هرچه شرایط دشوارتر می‌شد، چهره‌ی پدرم گلگون‌تر و شاداب‌تر و زنده‌تر می‌شد.<sup>۱۱</sup> این خیلی عظمت است که حضرت، تمام آن دردها را هم احساس می‌کردند! برخلاف دیگر اصحاب که چنان در جذبه بودند که اصلاً دردی احساس نمی‌کردند؛ اما حضرت احساس می‌کردند و این شکوفایی و بهجت و طراوت را در سیمای خود داشتند. کوچکترین نمودی که حاکی از به پایان رسیدن صبر باشد، در چهره‌های عاشورا نمی‌بینید. در رویارویی با آن مصائب بسیار سنگین، هر جا که وجود اصحاب نزدیک به لبریز شدن بود، حضرت آنها را به خودش وصل می‌کرد و بلافاصله آرامش بر وجود آنها حاکم می‌شد؛ یعنی همین نفس مطمئنّه که قرآن کریم فرمود. ائمه علیهم السلام فرمودند: سوره‌ی فجر، سوره‌ی جدّ بزرگوار ما اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است و سبب

---

۱۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷؛ صدوق، مقتل، ص ۱۶۷؛ موسوعه‌الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۵۲۷؛ جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۱۹۲: **وَكَانَ الْحُسَيْنُ وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تَشْرُقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفْسُهُمْ...**



انتساب این سوره به حضرت نیز آیات آخر این سوره است که: **يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ:**<sup>۱۲</sup> ای نفس مطمئنّه! این خطاب به اباعبدالله علیه السلام است. درست در همان لحظه‌ای که حضرت بر خاک افتادند و لحظه‌های آخر انتقال از این عالم بود، خطاب شد: **يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ!** ای نفس مطمئنّه! یعنی ای نفسی که اقیانوس بیکرانه‌ای هستی که هیچ چیز نمی‌تواند تو را به تلاطم وادارد. موج‌های عظیم بی‌نظیر تاریخ که در صحنه‌ی عاشورا برخاسته نیز نمی‌تواند تو را طوفانی و متلاطم کند. تو نفس مطمئنّه‌ای! نفسی که آرام آرام است و هیچ چیزی نمی‌تواند او را زیر و رو و متلاطم کند.

این اقیانوس بیکرانه و آرام، هر جا که کاسه‌ی صبر دیگران در جذبه‌ی عشق، نزدیک به لبریز شدن و تلاطم بود، بلافاصله آنها را به خود وصل می‌کرد و این بیکرانگی، آنها را هم آرام می‌کرد. نمونه‌اش را دیده‌اید که در شب عاشورا، اباعبدالله علیه السلام نزد جُون آمدند؛ جُون غلامی بود که هنر ساختن و تعمیر اسلحه داشت و در آن شب، این هنر خود را به کار گرفته بود و شمشیرهای اصحاب را برای کارزار فردا تیز و آماده می‌کرد. اباعبدالله علیه السلام آمدند به جون هم سر بزنند. کنار خیمه‌ی جون نشستند در حالی که این ابیات را با خودشان زمزمه می‌کردند:

يا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ  
 وَ صَاحِبٍ وَ طَالِبٍ قَتِيلٍ  
 كَمْ لَكَ بِالْأَشْرَاقِ وَ الْأَصِيلِ  
 وَ الدَّهْرُ لَا يُفْنَعُ بِالْبَدِيلِ  
 وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ  
 وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِ<sup>۱۳</sup>

۱۲. سوره‌ی فجر، آیه‌ی ۲۷.

۱۳. ابومخنف، وقعة الطّف، ص ۲۰۰؛ سیدبن طاووس، لهوف، ص ۸۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۶؛ موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۱۵، ص ۴۰۷ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۳.

خطاب به زمانه فرمودند: ای روزگارا! آف بر تو! آف بر این دوستی تو! چه بسیار صبحگاهان و شامگاهان که دوستداران و طالبانت را به عرصه‌ی مرگ سوق دادی و آنها را از بین بردی و روزگار هیچ جایگزینی را هم نمی‌پذیرد؛ همه را از بین می‌برد و نابود می‌کند. و کار هم در دست خدای جلیل است و هر انسان زنده‌ای باید این راه مرگ را برود.

از این ابیات، بوی مرگ استشمام می‌شد. خیمه‌ی جُون کنار خیمه‌ی امام سجاد علیه السلام بود. امام سجاد علیه السلام هم براساس آن حکمت بزرگ الهی و برای اینکه نسل امامت باقی بماند، در واقعه‌ی عاشورا به بیماری دشواری مبتلا بودند. حضرت زینب علیها السلام آن شب برای سرکشی به امام سجاد علیه السلام، به خیمه‌ی ایشان رفته بودند و صدای برادر را در حال خواندن این اشعار که خبر از مرگ و انتقال از این عالم می‌داد، شنیدند و به دلیل آن عشق بی‌نظیر و استثنایی که به برادر داشتند، منقلب شدند و به شدت شروع به گریستن کردند. تا صدای گریه‌ی حضرت زینب علیها السلام بلند شد، حضرت اباعبدالله علیه السلام به خیمه آمدند و سر خواهر را به زانو گرفتند و ایشان را نوازش کردند و فرمودند: **يا أُخَيَّةُ! لا يَذْهَبَنَّ بِجَلْمِكَ الشَّيْطَانُ!**<sup>۱۴</sup> ای خواهر عزیز من! شیطان حلم تو را سلب نکند. صابر باش! صبور باش!

البته این حادثه بسیار سنگین است؛ منتها امام حسین علیه السلام به خواهر بزرگوارشان دلداری دادند و فرمودند: خواهرم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از من بهتر بود، او رفت، صبر کردی؛ پدر بزرگوارم، امیرمؤمنان علیه السلام از من بهتر بود، رفت، صبر کردی؛ مادرم فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از من بهتر بود، رفت، صبر کردی؛ برادرم امام مجتبی علیه السلام هم رفت، صبر کردی؛ حالا بر رفتن من هم صبر کن.<sup>۱۵</sup> البته آنجا حضرت زینب علیها السلام پاسخی به اباعبدالله علیه السلام دادند که تکان‌دهنده بود. عرضه داشتند: آری برادرم! بر رفتن همه‌ی آنها صبر

---

۱۴. ابومخنف، وقعة الطف، ص ۲۰۰؛ سیدبن طاووس، لهوف، ص ۸۳؛ موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۱۳۶ و خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۳۳۸.

۱۵. ابومخنف، وقعة الطف، ص ۲۰۱؛ محدث قمی، نفس المهموم، ص ۲۱۰ و موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۱۴۳.

کردم؛ وقتی همه‌ی آنها می‌رفتند، امیدم به بودن تو بود و تو پناهگاه من بودی؛ تو بودی که مرا آرام می‌کردی. ولی حالا بعد از تو چه کسی را دارم؟ بعد از تو دیگر دلم به که خوش باشد و بر که صبر کنم؟ ولی به‌هرحال، همان‌جا، حضرت از آن روح بزرگ خود به وجود زینب کبری علیها السلام مدد رساندند و ایشان توان صبر پیدا کردند. یا روز عاشورا، وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام وداع کردند و از خیمه بیرون آمدند، حضرت زینب علیها السلام هم بی‌اختیار از خیمه بیرون آمدند و حضرت را صدا زدند و از ایشان خواستند که آهسته‌تر راه بروند تا زینب علیها السلام به حضرت برسد و وصیت مادر بزرگوارشان را عملی کند. به‌هرحال بی‌صبری خیلی فشار آورده بود. وقتی اباعبدالله علیه السلام به خیمه آمدند تا از بانوان خداحافظی کنند، از حضرت زینب علیها السلام هم خداحافظی کردند؛ اما بیرون که آمدند، صدای گریه و از هوش رفتن حضرت زینب علیها السلام را شنیدند، پس دوباره به خیمه برگشتند و دست ولایت بر سینه‌ی خواهرشان گذاشتند و با آن تصرف ولایی و آن روح بیکرانه‌ی امامت که دریاچه‌ها را به این اقیانوس وصل می‌کرد و آرامش این اقیانوس به آن دریاچه هم منتقل می‌شد، آن صبر را به حضرت زینب علیها السلام بخشیدند و حضرت زینب علیها السلام عرضه داشتند که صبر خواهم کرد.

فشار حادثه‌ها هم واقعاً عجیب است! اینکه می‌گویم مکتب عاشورا، درس‌آموز صبر است، چون در واقعه‌ی عاشورا مجموعه‌ی مصائب را می‌بینید. آن قدر مصیبت‌ها متنوع است؛ اینکه کسی از شهر و دیار خودش آواره شود... خب اهل‌بیت علیهم السلام نتوانستند در مدینه که شهر و دیارشان بود، بمانند و شرایط به‌گونه‌ای شد که مجبور شدند از وطن و دیارشان هجرت کنند و در واقع اباعبدالله علیه السلام و خانواده و اصحابشان آواره‌ی بیابان‌ها شدند. هیچ جای مشخصی نبود. تصویر کوفه هم در ذهن اباعبدالله علیه السلام روشن است. اباعبدالله علیه السلام در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار ایشان و در کوفه بودند. کوفه را می‌شناختند. آنهایی که گمان می‌کنند و در کتاب‌هایشان می‌نویسند که تصور اباعبدالله علیه السلام این بود که به کوفه می‌روند و حکومت را به دست می‌گیرند و به همین قصد هم حرکت کردند، اینها سخت در اشتباهند. حالا علم امامت و آگاهی‌های ولایی هیچ، کسی که در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام در

کوفه بوده و مردم کوفه و نامردی آنها را به رأی‌العین دیده، چگونه ممکن است به این مردم اعتماد کند و گمان کند که آنها به‌راستی مردمانی هستند که حاضرند در برابر حکومت سفاک و بی‌دین یزید ایستادگی کنند و از حاکمیت امام حسین علیه السلام دفاع کنند! حضرت یقین دارند که ماجرا این‌گونه نیست؛ لذا راه آوارگی در بیابان‌ها را انتخاب می‌کنند؛ نه راه رفتن به پایتختی برای حکومت. خود این اولاً یک مصیبت بزرگ است.

در واقعه‌ی عاشورا، مصیبت عطش که خدا می‌داند چقدر عظیم است. می‌دانید که جبرئیل برای حضرت آدم علیه السلام روضه‌ی عطش را خواند و گفت این سرزمینی که این‌طور تو را غمگین کرده و دلت در آن گرفته، [کربلاست]. یا وقتی آدم برای پذیرفته شدن توبه‌اش شروع کرد خدا را به این اسماء قسم داد: **يا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، يا عَالِيُ بِحَقِّ عَلِيٍّ، يا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، يا مُحَسِّنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ، يا قَدِيمُ الْإِحْسَانِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ**<sup>۱۶</sup> یکبارہ دلش گرفت و به جبرئیل گفت: آن چهار اسم قبلی را که نام بردم، در قلبم بهجت و سرور می‌آمد؛ اما نمی‌دانم چرا این اسم پنجم را که بردم این‌طور غم و اندوه قلبم را گرفت. جبرئیل ماجرای عاشورا را بیان کرد و گفت که بله چنین اتفاقاتی خواهد افتاد. از جمله گفت: **يا آدَمُ صَغِيرُهُمْ يُمِيتُهُ الْعَطَشُ وَ كَبِيرُهُمْ جِلْدُهُ مُنْكَمِشٌ**<sup>۱۷</sup> **وَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ**:<sup>۱۸</sup> ای آدم! بچه‌های کوچکش از عطش جان می‌دهند و پوست‌های بدن بزرگان‌شان نیز از شدت تشنگی جمع

---

۱۶. موسوعه‌الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۱۹ ص ۴۸۳؛ این روایت به این صورت هم نقل شده است: ... **يا مُحَسِّنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ**

**مِنْكَ الْإِحْسَانُ**: جزایری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴؛ محدث‌قمی، نفس‌المهموم، ص ۵۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.

۱۷. موسوعه‌الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۵، ص ۴۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸؛ جزایری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۱۹۷ و

طریحی، منتخب، ص ۲۸۴: **يا مُوسَى صَغِيرُهُمْ يُمِيتُهُ الْعَطَشُ وَ كَبِيرُهُمْ جِلْدُهُ مُنْكَمِشٌ**.

۱۸. جزایری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۱۷۴؛ موسوعه‌الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۱۹، ص ۴۸۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵ و

طریحی، منتخب، ص ۱۴۰.

شده و به هم خشکیده و عطش بین آنها و بین آسمان، مثل دود فضای عالم را سیاه می‌کند و پر می‌کند.

صبر بر این عطش، صبر بر بی‌پناهی و هتک حرمت شدن اهل بیت علیهم‌السلام و سوزانده شدن خیمه‌ها، اینها چیزهای کوچکی نیست! گوشواره از گوش دخترکان کم‌سال کشیدن و گوش‌ها را دریدن و گوشواره‌ها را ربودن، معجز از سر ناموس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کشیدن... فقط یکی از اینها را فکر کنید چقدر دردآور است. یک خانم متدین باتقوا را تصور کنید؛ اگر جلوی یک عده آدم شریر پلید، روسری و چادر از سرش بکشند چقدر برایش دردآور است! حاضر است بمیرد! حالا کدام زن در تقوا و تدین و عفاف و حجاب به پای زنان اهل بیت می‌رسد؟ در ماجرای جنایات رضاخان، بعضی از زن‌ها یک عمر از خانه بیرون نیامدند و در خانه‌هایشان مردند و فقط جنازه‌هایشان بیرون آمد؛ چراکه می‌دانستند اگر بیرون بیایند، مأموران حکومت رضاخان قلدر حمله می‌کنند و چادر و مقنعه از سرشان می‌کشند و پاره می‌کنند. خیلی دردناک است! آن وقت ببینید برای اهل بیت امام حسین علیه‌السلام چقدر دردناک است که این دشمن هرزه‌ی شرور خونخوار کثیف چنین کاری را نسبت به آنها انجام دهد! یا آن اهانت‌ها و جسارت‌هایی که به اباعبدالله علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام شد! هر گوشه‌ای را نگاه کنید می‌بینید که واقعه چقدر سنگین است. برای خود اباعبدالله علیه‌السلام برای حضرت زینب علیه‌السلام و برای بقیه چقدر سنگین است. اباعبدالله‌ی که غیرت‌الله است! در لحظه‌های آخر، حمله‌ی دشمن را به سمت خیمه‌های زنان می‌بینند و چقدر برای حضرت درد دارد و چقدر صبوری! درست در لحظه‌ای که این صحنه را می‌بینند می‌گویند: **صَبْرًا عَلَي قَضَائِكَ!** شهادت عزیزانشان، داغ علی‌اکبر، علی‌اصغر، قاسم، عبدالله، ابوالفضل‌العباس علیهم‌السلام و داغ‌های فراوان بقیه‌ی اهل بیت و اصحاب بزرگوارشان. چقدر صبر اباعبدالله علیه‌السلام عظمت دارد که همه‌ی اینها را تحمل می‌کنند و ناشکیبایی نمی‌کنند. و زخم‌زبان‌ها و شماتت‌هایی که در روز عاشورا متوجه خود اباعبدالله علیه‌السلام شد. در بعضی زیارات آمده است: **قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَ**

الألسن: <sup>۱۹</sup> یا اباعبدالله! خدا بکشد کسانی را که تو را با دست‌هایشان و زبان‌هایشان کشتند. یعنی زبان‌های شماتت‌گر و آلوده و نجس آنها، تیرهای کارگری بر قلب حضرت اباعبدالله علیه السلام وارد کرد که بخشی از شهادت آن حضرت، مربوط به همین زخم‌زبان‌ها و شماتت‌ها بود و حضرت باز هم صبر کردند.

و بعد از واقعه‌ی عاشورا صبر بر اسارت است. بعد از ظهر عاشورا، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام آن همه مصائبی که متوجه زینب کبری علیها السلام شد! ام‌المصائب! ماجرای اسیری... زینب کبری علیها السلام شخصیتی که تا روز عاشورا هیچ مرد غریبه‌ای جمال او را ندیده، احدی او را ندیده و همیشه در حریمی نگین انگشتری بوده که اگر هم جایی می‌خواهد برود بقیه‌ی زنان بنی‌هاشم و صحابه او را احاطه می‌کردند، دیده‌ای او را ندیده! حالا پناه بر خدا که معجز از سر او کشیده باشند و ایشان را با آن هیأت برده باشند! با زنجیر اسیری! از امام سجّاد علیه السلام نقل شده که یک سر طناب به بازوی عمه‌ام زینب کبری علیها السلام بود و سر دیگر آن را به گردن من زین‌العابدین وصل کرده بودند و بقیه‌ی اهل بیت بین این دو بودند. و در این سفر اسیری چه‌ها که ندیدند. به هر شهری که می‌رفتند، به‌جای اینکه به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تسلیت بدهند، چراغانی بود! جشن بود! هلله کردن بود! سنگ زدن و دشنام دادن بود! دیگر می‌دانید که چه کردند با ایشان از رذالت! چه کردند از رذالت! بعد هم که دیگر شام اوج این رذالت‌هاست! اینکه در زیارت فرموده‌اند: ملائکه‌ی آسمان از این صبر شگفت زده بودند، انسان به مجموعه‌ی مصائب کربلا نگاه کند می‌فهمد صبر یعنی چه! از امام سجّاد علیه السلام پرسیدند که این همه مصائب را شما تحمل کردید، سنگین‌تر مصیبت کجا بود؟ حضرت سه بار تکرار کردند: **الْشَّام! الْشَّام! الْشَّام!** <sup>۲۰</sup> دختران پیامبر و

---

۱۹. ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۹۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۴۹.

۲۰. محدثی، فرهنگ‌عاشورا، ص ۲۴۰، به نقل از فشارکی، عنوان‌الکلام، ص ۱۱۸؛ مکارم‌شیرازی، اخلاق‌اسلامی در نهج‌البلاغه، ج ۲،

ص ۵۰۱ و مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۸، ص ۱۲۵.

ناموس رسول الله ﷺ را با سرهای بدون پوشش، بین مردم یهودی و مسیحی و مسلمان‌نماهای بدتر از هر گبر و ملحدی می‌گرداندند و هلهله می‌کردند! خدا توفیق دهد انسان اصلاً نگاه نکند؛ یعنی اگر هم می‌شنود زود سرش را برگرداند؛ والا جا دارد انسان بمیرد! یعنی اگر نمیرد خیلی بی‌رگ است که در مجلس یزید، آن مرد پست پلید به یزید بگوید که دختر حسین علیه السلام را به کنیزی من بده! پناه به خدا! هر گوشه‌ی این صحنه را انسان نگاه می‌کند دنیای غم است؛ دریای مصیبت است؛ اقیانوس ماتم است! جسارتی که به سر مطهر اباعبدالله علیه السلام کردند!!! بیشتر نگویم... ببخشید همین قدر هم که گفتم امیدوارم خدا و اولیاء خدا بر من ببخشند.

فقط خواستم بگویم اگر از صبر در واقعه‌ی عاشورا صحبت می‌کنیم، صبر در برابر مصائبش این است. یک گوشه را نگاه کنیم بینیم کجاییم؟! اینکه اباعبدالله علیه السلام فرمودند: **لَكُمْ فِي أُسْوَةِ<sup>۲۱</sup>** در شخصیت من برای شما الگوست؛ شما وقتی شیعه‌ی من، پیرو و دنباله‌رو من هستید که این صبوری را داشته باشید. واقعاً زندگی ما کجا، زندگی حسینی علیه السلام کجا؟ زندگی اهل بیت علیهم السلام کجا؟ زندگی اصحاب امام حسین علیه السلام کجا؟! باید درس صبر آموخت. ان شاء الله به برکت درس آموختن از عاشورا، در زندگی‌هایمان بزرگتر از آنی باشیم که هستیم.

اجمالاً این را هم عرض کنم که صبر همان‌طور که بزرگان علم اخلاق به استناد آیات و روایات و تدبیرات عالمانه‌ی خود گفته‌اند، شقوق مختلفی دارد. یکی از آنها صبر در برابر مصیبت است که راجع به ماجرای عاشورا عرض کردم. دیگری صبر در برابر طاعت است؛ یعنی فرمانبری خدا و اطاعت از فرامین الهی در برخی از موارد با خواسته‌های نفسانی و آنچه مشتهیات نفسانی انسان است تعارض دارد. فرمانبری خدا مستلزم چشم‌پوشی از خواسته‌های نفسانی است؛ مستلزم تن دادن به دشواری‌ها و تحمل سختی‌هاست. هزینه‌ی طاعت و فرمانبری خدا را پرداختن و بر دشواری و سنگینی‌های طاعت

---

۲۱. ابن‌شعبه‌حرّانی، تحف‌العقول، ص ۵۰۵؛ ابومخنف، وقعة‌الطف، ص ۱۷۲ و احمدی‌میانجی، مکاتیب‌الائمّه، ج ۳، ص ۱۴۳.



خدا صبر کردن؛ این هم شقّ دیگر صبر است که در عاشورا به روشنی این صبر بر طاعت را می‌بینید که اهل بیت علیهم‌السلام به هیچ قیمتی از میدان بیرون نمی‌روند؛ نه با سختی‌های طاعت و نه شیرینی‌های دعوت دشمن. خود ابا عبدالله علیه‌السلام هم دعوت‌های بسیار شیرین داشتند؛ از روز اوّل که معاویه برای حضرت در مدینه پیغام فرستاد و می‌خواست زمینه‌های بیعت با یزید را فراهم کند و بعد که معاویه به درک واصل شد و یزید سر کار آمد، باز هم اوّل برای فرماندار مدینه پیغامی توأم با شیرینی فرستاد. بعدها هم در صحنه‌ی عاشورا برای ابا الفضل العباس علیه‌السلام پیام امن آمد و گفته شد که به شما و برادرانت امان داده شده؛ و امثال اینها... صبر بر طاعت یعنی نه تطمیع‌ها و نه تهدیدها و نه سختی‌ها آنها را از راه طاعت بیرون نبرد.

شاخه‌ی سوم صبر بر نعمت است. درس صبر بر نعمت را هم در صحنه‌ی عاشورا می‌توان گرفت. صبر بر نعمت برای عموم افراد، صبر بر نعم ظاهریه است؛ یعنی ثروتی آمد، پست و مقام بالایی آمد، وجاهت و محبوبیت اجتماعی آمد، سلامتی و قوت جسمانی آمد، زیبایی و وجاهت ظاهری آمد، و هر چه از نعمت‌های ظاهری رسید عنان و اختیار از کف ندهد. متانت و وزانت و حرکت سنگین و شایسته‌ی ایمان او دچار خدشه نشود. پولدار که شد خدا یادش نرود، محرومان را از یاد نبرد، تقوا را از یاد نبرد. پست و مقام بالا که پیدا کرد، مثل عابد بنی‌امیه [عبدالملک بن مروان] نباشد که در مسجد دائماً مشغول عبادت بود و همین که پیغام آمد پدرت مرد و تو پادشاه شدی، همان‌جا در مسجد النبی قرآن را بوسید و گفت: **هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ!**<sup>۲۲</sup> خدا حافظ من دیگر کاری با تو ندارم!

این برای ما و برای امثال من است؛ اما نعمت‌های بزرگتری هم هست که صبر بر آنها خیلی دشوارتر است و آن نعم باطنی است؛ نعمت‌هایی که اوج آن نصیب اهل بیت علیهم‌السلام شده است. کانون این نعمت‌ها

---

۲۲. ملاحظه‌دار، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۴.

مال وجود اهل بیت علیهم السلام است. **خَزَانَةُ الْحَيِّ الذِّي لَا يَمُوتُ!**<sup>۲۳</sup> مخزنش آنها هستند و اگر از آن کمالات معنوی و نعم باطنی به دیگران هم رسیده، از وجود اهل بیت علیهم السلام رسیده است. بی‌قراری نکردن در آنجا هم خیلی مهم است. چقدر زیباست! می‌دانید که اگر نازی کند در هم فرو ریزند قالب‌ها. نیروی ولایتی که در اباعبدالله علیه السلام است که هیچ، قدرت ولایتی که در علی‌اکبر، قاسم‌بن‌الحسن، عبدالله‌بن‌الحسن، ابوالفضل‌العبّاس علیهم السلام است، در علی‌اصغر علیه السلام است! هر یک در صحنه‌ی عاشورا خم به ابرو بیاورند دژی باقی نمی‌ماند؛ دشمنی باقی نمی‌ماند. تصرف ولایتی آنها صحنه را زیر و رو می‌کند؛ اما صبر را ببینید! خزانه‌ی عظیم قدرت خدا در اختیارش است؛ اما کوچکترین تحریکی نمی‌شود که از این قدرت، اندک استفاده‌ای کند. این خیلی صبر می‌خواهد. شاید این جلوه‌ی صبر اباعبدالله علیه السلام و اهل‌بیت بزرگوارشان در صحنه‌ی عاشورا کمتر از صبر بر مصائب نباشد. چقدر عظمت روح می‌خواهد که این همه مصیبت که هر یک کافی است جهانی را به بی‌قراری بکشاند یک‌سره به او رو بیاورد و او هم قدرتی دارد که اگر فقط گوشه‌ی چشمی نگاهش را به لشکر بیندازد و نگاه تندی بکند همه‌شان نابود شوند، ولی اندکی تحریک نشود که از این نیرو استفاده کند؛ مثل یک انسان ساده‌ی بی‌هیچ قدرتی در این بستر وارد شود و همه‌ی آن مصائب را تحمل کند. صبر بر نعمت در صحنه‌ی عاشورا خیلی بزرگ است. بعضی از افراد که این توانایی‌ها را دارند، اندک قدرتی پیدا می‌کنند، نگاه کنید که چه می‌کنند! چه بدمستی‌هایی به آنها دست می‌دهد؛ چه ادعاهایی می‌کنند؛ چه منم‌هایی می‌زنند؛ چه خودنمایی‌ها و جلوه‌فروشی‌هایی می‌کنند؛ به‌خاطر یک کار کوچکی که قدرتش را به آنها داده‌اند.

و اما بزرگترین صبر در عاشورا چیست؟ صبر بر محبت! این بالاترین صبر است. صبوری در راه عشق که ان‌شاءالله خدا طعم محبت خودش و اولیاء خودش را به ما بچشاند تا بفهمیم این شراب یعنی چه؟ و شرابی چنین قوی را خوردن و بدمستی نکردن خیلی کار دشواری است. از همه‌ی صبرهای دیگر

۲۳. وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زیارتنامه‌ی حضرت زینب علیها السلام.

سخت‌تر، صبر بر محبت است و اوج عشق الهی را در صحنه‌ی کربلا می‌توان دید. جلسه‌ی قبل گوشه‌هایی را اشاره کردم. به قول عثمان سامانی، در طول تاریخ هیچ‌یک از انبیاء و اولیاء طاقت سرکشیدن این شراب تلخ عشق الهی را نداشت و اباعبدالله علیه السلام یک‌تنه این خُم را سرکشید و جلوه‌های این عشق‌بازی را روز عاشورا دیدید که چه بود.

به‌هر تقدیر آنچه عرض کردیم گوشه‌هایی از بحث صبر در صحنه‌ی عاشورای اباعبدالله‌الحسین علیه السلام بود و امیدواریم خدای متعال توفیق دهد همه‌ی جلوه‌های درس‌آموز صبر را از مکتب حسینی علیه السلام الهام بگیریم.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ<sup>۲۴</sup>

---

۲۴. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.